

اوصاف قرآن کریم در صحیفه سجادیه



دکتر فتمیه فتامی زاده، شیرین رجب زاده
دانشیار دانشگاه الزهراء (س)، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء (س)

چکیده

صحیفه سجادیه، یکی از آثار امامت بوده و به عنوان «اخت القرآن» مشهور است، این کتاب گران قدر - که از امام سجاده (ع) به یادگار مانده است - سرشار از نکات ارزشمند و پر بار و در حقیقت راهنمای انسان ساز است. این کتاب به قرآن کریم که منشاء و اساس دین مبین اسلام است، توجه و دقت خاصی داشته، تا آن جا که دعای چهل و دوم خود را به این امر اختصاص داده و در آن اوصاف متعددی را برای قرآن برمی شمارد، اوصافی که در خود قرآن کریم نیز، به آن ها اشاره شده است.

با توجه و بررسی اوصاف ذکر شده می توان آن ها را در چند دسته عمده طبقه بندی کرد: اوصافی که به بعد مبدئی و سرچشمه ای قرآن کریم توجه دارد و به این می پردازد که قرآن کریم از کجا و به چه طریق به رسول گرامی اسلام (ص) نازل شده و از طریق ایشان به انسان ها ابلاغ گردیده است، اوصاف ساختاری که به نوع و چگونگی آیات و سوره ها توجه دارد و این که آیات و سوره نازل به چه نحو بیان کننده احکام و موازین الهی می باشند و در نهایت اوصافی که به بعد هدایتی انسان

اشاره دارند، بُعدی که هدف اصلی قرآن بوده است، البته بیشتر اوصاف ذکر شده در این دسته جای دارند که آن‌ها نیز به دسته‌هایی قابل تقسیم هستند.

کلید واژه‌ها: قرآن، صحیفه سجادیه، امام سجاده^(ع)، اوصاف مبدئی، اوصاف ساختاری، اوصاف هدایتی.

مقدمه

اخبار متواتری در زمینه فضیلت دعا و تشویق نسبت به آن موجود است، تا آن جا که موضوع دعا از ضروریات دین شمرده شده و شدت اهتمام درباره دعا سبب شده که «صحیفه سجادیه» همواره مورد توجه قرار گیرد. دعا‌های صحیفه سجادیه، علاوه بر حسن بلاغت و فصاحت، بر لبایی از علوم الهی مشتمل است که عقول در برابر آن خاضع و مطیع‌اند، زیرا عبارات آن دلالت دارد که این کتاب فوق کلام مخلوق است.

این صحیفه، پیشوای کتب اسلامی و تالی قرآن کریم است، عقل و نقل بر صدور آن از مقام امام سجاده^(ع) گواهی می‌دهد، سراسر صحیفه سرشار از حقایقی است که خدای تعالی هنگام خلوت و حال، آن را بر زبان آن حضرت روان ساخته است که در عین اختصار، آن چه را که انسان در مقام راز و نیاز با پروردگار خود به آن نیازمند است، درخور احوال گوناگون تأمین کرده است.

این کتاب در میان علماء و بزرگان به انجیل اهل بیت و زبور آل محمد^(ص) ملقب گردیده و همان طور که انجیل عیسی و زبور داود دو کتاب آسمانی حاوی علوم و حکم بودند، صحیفه نیز علوم و حکمی را دربردارد که جهانیان را به سعادت و نیک بختی رهنمون می‌سازد. همچنین این کتاب به «اُخت القرآن» وصف شده است، همان طور که نهج البلاغه به «اُخ القرآن» وصف گردیده است.^۲

این کتاب مقدس پس از قرآن مجید دومین مرجع اصیل اسلامی و اولین مکتوب ائمه معصومین^(ع) به شمار می‌رود، این کتاب از همه کس مستغنی بوده و هیچ یک از دعا‌های آن، از کتاب دیگری نقل نشده است.

در مورد انگیزه تدوین صحیفه سجادیه باید گفت: پس از واقعه عاشورا تنها امام سجاده^(ع) از آن واقعه باقی مانده بود که مسئولیت خطیری را بر عهده داشت. در فضای

هراسناک و استبدادی اندیشه سوز و ضد عقلانیت امویان، امام سجاده^(ع) راه سخن رانی را انتخاب کردند و در طی دوران اسارت در طول سفر کوفه و شام خطبه‌های آتشین ایراد کردند و جنایات امویان را افشا کردند، پس از پایان اسارت و آمدن اهل بیت به مدینه امام سجاده^(ع) با وجود محدودیت و فشار دستگاه حاکم اموی، لحظه‌ای دست از ارشاد برنداشتند و این امر را به وسیله کلاس در مساجد، بیان و آموزش احادیث، تفسیر، فقه و... در میان مردم انجام دادند.

اما بدیهی است در شرایطی که حکام اموی سعی خود را در خاموش نمودن صدای اهل بیت دارند، امام سجاده^(ع) نمی‌توانست آشکارا به ارشاد مردم و افشای جنایات آنان بپردازد، از این رو همه امکانات مبارزه را چه به صورت علنی، و چه به صورت نظامی و برپایی قیام، از دست داده بودند و تنها راه ابتکاری امام سجاده^(ع) نیایش بود. امام به ناچار، در آن شرایط این شیوه را پیش گرفت که از راه دعا به نشر تعالیم قرآن و آداب اسلامی بپردازد. علاوه بر آن بعد از حوادث عاشورا قلب امام و یاران ایشان از جنایات اموی به درد آمده بود و بسیاری از مردم خود را سرزنش می‌کردند؛ بنابراین نیایش‌های امام علاوه بر آن که راه توبه و بازگشت را برای آنان باز می‌کرد، قلب ایشان و سایرین نیز، تسکین داده می‌شد. ۳

با توجه خاصی به قرآن کریم - به عنوان رکن اولیه اسلام - داشته است و در میان سخنان گران بار خود از قرآن، به اوصاف آن اشاره کرده است که بیشتر این اشارات در دعای چهل و دوم صحیفه با عنوان «دعای ختم قرآن» بیان شده است. در این دعای شریف امام سجاده^(ع) اوصاف گران قدری را برای قرآن برمی‌شمرد که به ذکر و توضیح آنان پرداخته خواهد شد.

اوصاف قرآن در صحیفه سجادیه

اوصافی را که امام سجاده^(ع) در دعای چهل و دوم صحیفه، برای قرآن کریم بر می‌شمرد، در سه دسته می‌توان طبقه بندی کرد:

اوصافی که به مبدء و سرچشمه قرآن کریم پرداخته، اوصافی که به بعد ساختاری آیات و سوره اشاره دارد و در نهایت اوصافی که بر بعد هدایتی این کتاب آسمانی تاکید می‌کند.

الف - اوصاف مبدئی

برخی از اوصافی که امام سجاده (ع) برای قرآن برمی شمارد اشاره به مبدء و سرچشمه قرآن دارد که این کتاب آسمانی چگونه و از نزد چه کسی بر رسول خدا (ص) نازل شده است. از جمله:

۱. وحی: وحی بودن قرآن از اوصافی است که امام در فراز دوم دعا، به آن اشاره کرده است: «وحیا انزلته علی نبیک». وحی در اصل به معنای اشاره سریع است و در کلام، به طور رمزگونه و به تعریض سخن گفتن است و تنها صوت است و در مواردی همراه با اشاره بعضی از جوارح.^۴

در قرآن کریم وحی معانی گوناگونی را در بردارد: الهام فطری به انسان، الهام غریزی به حیوانات، اشاره سریع و مرموز، و سوسه و فتنه انگیزی شیطان، القای امری به فرشتگان، سخن گفتن خداوند با انبیاء.^۵

با توجه به معانی وحی در قرآن، روشن می شود که رابطه غیبی و نهانی که میان خداوند و برگزیدگان او باشد وحی نام دارد و این رابطه منحصر به انزال کتب نیست؛ بلکه ممکن است به صورت القای معنی و مقصود بر قلب پیامبر خدا، بدون واسطه فرشته وحی باشد، سخن گفتن با پیامبر از پس پرده و یا القای امری به فرشته الهی باشد تا او وحی الهی را از جانب خداوند به نبی الهی برساند. در قرآن کریم به هر سه نوع از وحی اشاره شده است: «و ما کان لبشر أن یشیر الله الا وحیا أومن وراء حجاب أو یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم» (شوری، ۵۱/۴۲)؛ و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز [از راه] وحی یا از فراسوی عجابی، یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری، اوست بلند مرتبه سنجیده کار. وحی بر تمام انبیاء الهی نازل می شده است و رسول گرامی اسلام (ص) اولین پیامبری نبوده که بر او وحی نازل می شده است. در اصل و مدلول وحی، تفاوتی بین انبیاء الهی وجود ندارد، ولی نزول وحی بر پیامبر اسلام (ص) غالباً به وسیله جبرائیل صورت می گرفت، در حالی که وحی بر انبیاء دیگر، گاهی در خواب، گاهی از پس پرده و گاهی به وسیله فرشته وحی انجام می گرفت.^۶

محققان اسلامی بر این باورند که کتب آسمانی پیش از قرآن کریم همه به طور دفعی و

یک باره بر انبیاء الهی نازل شده است و این آیه تاییدی بر این مطلب است: ^۷ «و قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة کذلک لنتبّت به فؤادک و رتلناه ترتیلاً» (فرقان، ۵/ ۳۲)؛ و کسانی که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یک جا بر او نازل نشده است؟ این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم و آن را به آرامی [برتو] خواندیم. در حالی که قرآن کریم به طور تدریجی و در طی بیست سال و اندی بر رسول خدا (ص) از طریق وحی از جانب پروردگار نازل شده است، البته این طریق نزول بر اساس حکمت‌ها و مصالحی بوده است.^۸

به هر حال وحی الهی لازم است؛ چرا که انسان به تنهایی نمی‌تواند نقایص خود را تکمیل کند، چرا که فطرت خود او این نقیصه‌ها را پدید آورده، چگونه می‌تواند خودش آن را برطرف ساخته راه سعادت و کمال خود را هموار سازد. وقتی این شرایط پدید می‌آید، ناچار اصلاح باید از جهت دیگری غیر از جهت طبیعی باشد، و آن منحصرًا جهتی الهی خواهد بود، که همان نبوت و وحی است، پس نبوت حالتی است الهی و غیبی، که شخص نبی به وسیله آن، معارفی را درک می‌کند تا به وسیله آن اختلاف‌ها و تناقض‌ها در حیات بشر مرتفع گردد، و این ادراک و تلقی از غیب، همان است که در زبان قرآن وحی نامیده می‌شود.^۹ قرآن نیز، از طریق وحی بر رسول خدا (ص) نازل شده تا انسان را به کمال مقصود برساند و چون از طریق وحی بر رسول نازل شده و تمام معانی، مفاهیم، آیات و سوره‌ها از این طریق بوده، عنوان وحی بر او قلمداد گردیده است.

۲. الهی بودن: قرآن از جانب خداوند متعال است؛ «... و جعلنا ممن یعترف بانه من عندک...»، در توصیف دیگری از قرآن مجید می‌توان گفت: این قرآن از سوی پروردگار نازل شده است، همان طور که در این آیه به آن اشاره شده است: «تنزیل من ربّ العالمین» (واقعه، ۸۰/۵۶)، خدایی که مالک و مربی تمام جهانیان است این قرآن را برای تربیت انسان‌ها بر قلب پاک پیامبرش نازل کرده است، و همان گونه که در جهان تکوین مالک و مربی او است، در جهان تشریح نیز، هر چه هست از ناحیه او می‌باشد.^{۱۰}

۳. گواه بر کتب آسمانی پیشین: قرآنی که از جانب خداوند در قالب وحی بر رسول خدا (ص) نازل شده، گواه بر کتب پیشین الهی است که به این وصف در فراز اول دعا اشاره

شده است: ... «و جعلته مهيمنا على كل كتاب...» قرآن کریم خود به این وصف اشاره دارد: «و أنزلنا إليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتاب و مهيمنا عليه» (مائده، ۵/ ۴۸)؛ و ما این کتاب [قرآن] را به حق سوی تو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیشین و گواه بر آنهاست.

کلمه «مهيمن» از ماده «هيمنه» گرفته شده، معنای هيمنه این است که شیء مهيمن بر شیء دیگر تسلط داشته باشد، البته هر تسلطی را هيمنه نمی گویند، بلکه هيمنه تسلط در حفظ و مراقبت آن شیء و تسلط در انواع تصرف در آن است، و حال قرآن که خدای تعالی در این آیه در مقام توصیف آن است، نسبت به سایر کتب آسمانی همین حال است، قرآن از کتب آسمانی آن چه که جنبه زیر بنا و ریشه دارد و قابل تغییر نیست گرفته و آن چه از فروع که قابل نسخ بوده و می باید نسخ شود نسخ کرده، از این رو خداوند در وصف قرآن می فرماید: «إن هذا القرآن يهدي للتي هي أقوم» (اسراء، ۹/ ۱۷)؛ قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می نماید. و فرموده «ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها أو مثلها» (بقره، ۱۰۶/ ۲)؛ هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا ماندش را می آوریم.

قرآن در عین تصدیق کتاب های گذشته، مراقب و نگهدارنده آنها است، قرآن اصول ثابت آنها از قبیل توحید، معاد و مانند این را حفظ کرده و محل های تغییر یافته آنها را روشن می کند، قرآن به وسیله معجزه بودن ثابت و بدون تغییر مانده است آن چه را که تصدیق می کند حق است، اگر قرآن نبود تورات و انجیل یا مورد انکار قرار می گرفت یا با همین خرافات و تغییراتی که دارد کتاب خدا معرفی می شد.^{۱۱} قرآن مجید، نسبت به تورات و انجیل، امین است به این معنا که مطالب آن کتاب ها را اگر موافق قرآن است باید قبول و اگر مخالف است باید رد کرد.^{۱۲}

۴. احسن الحديث: تفضیل و برتری بر هر حدیث و سخنی از دیگر اوصاف قرآنی است که از جانب خدا به رسول او وحی شده است. به این وصف در فراز اول اشاره شده است: «... و فضلته على كل حديث...»، قرآن کریم خود به وصف احسن الحديث بودنش اذعان دارد: «اللّه نزل أحسن الحديث كتابا متشابها» (زمر، ۲۳/ ۳۹)؛ خدا زیباترین سخن را

[به صورت] کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید نازل کرده است. کلمه «حدیث» به معنای سخن است، هم چنان که در آیه «فلیأتوا بحدیث مثله» (طور، ۳۴/۵۲)؛ اگر قبول ندارند که این قرآن کلام خداست، پس حدیثی مانند آن بیاورید به همین معنا است. قرآن بهترین سخن است، به خاطر این که مشتمل است بر حقی که باطل به آن رخنه نمی کند، نه در عصر نزولش، نه بعد از آن، و نیز این دلیل که کلام مجید خداست. ۱۳

و این که از بهترین کلام ها و تازه ترین و جدیدترین آنان است و در هر بار نزول - در نزول تدریجی - محتوا و مطلب جدیدی را بیان میکند و بهترین حدیث است؛ چون دارای فصاحت بسیار و اعجاز بوده و شامل جمیع نیازمندی های مکلفان است. ۱۴

اوصاف ساختاری

برخی از اوصافی که امام سجاده (ع) برای قرآن کریم در این دعا برمی شمارند به نوع ساختار آیات و سور قرآن کریم اشاره دارد و این که آیات و سور که تشکیل دهنده این کتاب مقدس هستند، در اصل چگونه بوده و به چه نحو و ترتیبی کلام الهی را انتقال می دهند.

۱. محکم و متشابه: یکی از اوصافی که به ساختار آیات قرآن اشاره دارد این است که آیات به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می شوند، امام (ع) در فراز چهارم به این وصف اشاره کرده است «...باعتقاد التسلیم لمحکم آیاته، و یفزع الی الاقرار بمتشابهه...».

در قرآن کریم به این امر اشاره شده که برخی از آیات قرآن محکم و برخی دیگر متشابه اند. «هو الذی أنزل علیک الكتاب منه آیات محکمت هن ام الكتاب و آخر متشابهات» (آل عمران، ۷/۳)؛ اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است، آن ها اساس کتاب اند و [پاره ای] دیگر متشابه هستند [که تاویل پذیرند]. منظور از محکم متقن است و این که نقض و اختلافی در آن راه ندارد، مراد از آن کاملاً روشن است، معنایش واضح بوده و جوهری را در بر ندارد، احتمال تاویل در آن وجود ندارد و معنایش معقول است. در مقابل، متشابه آن است که اتقانی در آن راه ندارد، معنایش واضح نبوده و احتمال تاویل به یک یا چند وجه را دارد که برخی از این وجوه باطل است و تنها از طریق این که تاویلشان صحیح بوده دانسته می شوند. ۱۵

آیات متشابه به گونه ای است که مقصود از آن برای فهم شنونده روشن نیست، و

چنان نیست که شنونده به مجرد شنیدن آن، مراد از آن را درک کند، بلکه در این که منظور، فلان معنا است یا معنای دیگر تردید می کند، و تردیدش بر طرف نمی شود تا آن که به آیات محکم رجوع نموده و به کمک آن ها معنای آیات متشابه را مشخص کند، و در نتیجه همان آیات متشابه نیز محکم می شود، پس آیات محکم به خودی خود محکم است، و آیات متشابه به وسیله آیات محکم که ام الكتاب و محل رجوع هستند، متقن می گردد. محتوای آیات محکم باید به اصول دین برگردد؛ زیرا تا جهان بینی ثابت روشنی نداشته باشیم، هرگز نمی توانیم فروع دین، اخلاقیات، احکام، مواعظ، قصص و... را بشناسیم. ۱۶

در مورد علم به متشابه دو قول مطرح است: یکی این که او در آیه هفتم از سوره آل عمران «عطف» باشد و دیگر این که «استیناف» باشد. اگر عطف باشد علاوه بر خداوند، راسخان در علم نیز از آن آگاهند و اگر استیناف باشد آنان اطلاعی ندارند و تنها به آن ایمان می آورند، البته قول اول صحیح تر است، بدین معنا که راسخان در علم نیز از تاویل آنان از سوی خداوند مطلع هستند. ۱۷

همچنین امام (ع) در فراز هفتم این دعا از آیات محکم با عنوان «حرزمعقل» یاد می کند: «... و یاوی من المتشابهات الی حرز معقله...؛ تا در مواردی که در آیات متشابه دچار ابهام و سردرگمی می گردد و به مواردی بر می خورد که حق از باطل قابل شناسایی نیست به آیات محکم که همچون حرز محکم و استواری هستند پناه می برد». حرز پناهگاه امن و محکم است، مکانی است که از فرد محافظت کرده و نجات او را تضمین می کند. ۱۸ آیات محکم هم همین گونه اند، فرد را در مواجهه با وجوه مختلف آیات متشابه پناه می دهند و در واقع ام الكتاب هستند و همچون مادر که برای فرزند خود پناهگاه و حرز محسوب می شود و از او در برابر خطرها حفاظت می کند، این آیات هم از فرد در هنگام مواجهه با شبهات و خطرهای فکری حفاظت می کنند.

۲. مجمل: وصف دیگری که به نوع ساختار آیات اشاره دارد، مجمل بودن است.

امام (ع) در فراز پنجم به این وصف اشاره دارند: «... انزلته علی نبیک مجملا». در تعریف مجمل می توان گفت: مجمل آن است که دلالتش واضح نبوده و نیاز به تفسیر دارد. اجمال اسبابی دارد از جمله؛ اشتراک، اختلاف مرجع ضمیر، احتمال عطف و استیناف،

حذف، غرابت لفظ، عدم کثرت استعمال لفظ در زمان حاضر، تقدیم و تاخیر و... ۱۹

در مورد تفاوت مجمل و متشابه باید گفت: مجمل نیاز به تفسیر دارد که این تفسیر توسط رسول خدا (ص) که مبین قرآن است و یا توسط ائمه اطهار (ع) که وارثان اومی باشند بیان می‌گردد، در حالی که متشابه نیاز به تاویل دارد و باید به اصلی ارجاع داده شود تا وجه صحیح آن از غیر صحیح معین گردد (این اصل در واقع، آیات محکم اند که ام و ریشه قرآن به حساب می‌آیند). ۲۰

۳. مفصل: مفصل بودن از دیگر اوصاف ساختاری است که امام (ع) در فراز دوم به آن اشاره می‌کند: «... کتابا فصلته لعبادک تفصیلا».

منظور از کلمه «تفصیل» ایجاد فاصله بین اجزاء درهم است، و منظور از «درهم بودن اجزاء» این است که معارف در یک دیگر پیچیده و به یک دیگر مرتبط است، و خدای تعالی با توضیح و شرح، این اجزاء را از یک دیگر جدا ساخته است. این امر دلالت دارد بر این که دین همه یک دین است و اختلافی در ادیان الهی نیست، جز اختلاف در اجمال و تفصیل، و قرآن کریم تفصیل دهنده مطالبی است که در کتاب‌های دیگر آسمانی به طور اجمال آمده بود.

دلیل بر این که قرآن کریم تفصیل مجملات کتاب‌های آسمانی سابق است، این آیه شریفه می‌باشند: «و أنزلنا إلیک الکتاب بالحقّ مصدقا لما بین یدیه من الکتاب و مهیما علیه» (مائده، ۴۸/۵)؛ ما این کتاب را به حق به تو نازل کردیم، در حالی که مصدق کتاب‌هایی است که در برابر اوست و مسلط بر آن‌ها است. و همچنین بیان‌کننده معانی مجملی است که در برخی از آیات قرآن است - از حلال و حرام و سایر احکام شرعی -، در واقع به این معنا که برخی از آیات مفسر برخی از آیات مجمل هستند، و یا این که این قرآن بیان‌کننده دلیل‌هایی است که در امور دین بدان محتاج هستید. ۲۱

همچنین به این حقیقت اشاره دارد که این کتاب در عین وحدت، شاخه‌ها و شعب فراوان دارد و تمام نیازهای روحی و جسمی انسان‌ها را در زیر پوشش خود قرار می‌دهد، بنا بر این در عین وحدت، کثیر است و در عین کثرت، واحد. ۲۲

ج: اوصاف هدایتی

بخشی از اوصافی که امام(ع) برای قرآن برمی شمارد به بُعد هدایتی قرآن اشاره دارد، اوصافی که انسان را به راه‌های مستقیم هدایت کرده و او را به سر منزل مقصود می‌رساند. این اوصاف خود به دو دسته اولیه و ثانویه قابل تقسیم‌اند، البته اوصاف دیگری نیز وجود دارد در اثر این دو دسته به وجود می‌آیند و به عنوان نتیجه این اوصاف قلمداد می‌گردند:

۱. اوصاف هدایتی اولیه

برخی از اوصافی که امام(ع) برای قرآن کریم برمی شمرد اوصافی هستند که فرد در ابتدا باید به آن‌ها توجه کند تا در نتیجه توجه و تمسک به آنان سایر اوصاف در سایه عمل به آنان محقق گردند.

نور: در فراز اول، امام به این وصف اشاره می‌کند «...الذی انزلته نورا». در آیات متعددی، از قرآن کریم به عنوان نور یاد شده است. از جمله: «وانزلنا الیکم نورا مبینا» (نساء، ۱۷۴/۴)؛ و نوری روشن گر به سوی شما نازل کرده ایم. «قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین» (مائده، ۱۵/۵)؛ از جانب خدا نور و کتاب روشن گری برای شما آمده است. در حقیقت تمام هدف‌های تربیتی و انسانی، معنوی و مادی نزول قرآن، در همین یک جمله جمع است که قرآن نور است و انسان را از ظلمت جهل به نور دانش، از ظلمت کفر به نور ایمان، از ظلمت فساد به نور صلاح، از ظلمت گناه به نور پاکی و تقوی هدایت می‌کند. ۲۳

غرض از این تعبیر این است که بفهماند قرآن کریم نوری است برای روشن ساختن و رسیدن به سعادت و کمال. ۲۴ این نور بودن برای عموم مردم است، نه فقط قوم رسول خدا(ص)، زیرا که کلام خدای تعالی در آیاتی دیگر تاکید و صراحت دارد بر این که رسالت رسول خدا(ص) عمومی است و مختص به افراد خاص نیست، مانند «لیکون للعالمین نذیرا» (فرقان، ۱/۲۵)؛ تا برای همه عالم هشدار باشد. و «قل یا أيها الناس إتی رسول الله الیکم جمیعا» (اعراف، ۱۵۸/۷)؛ بگواهی مردم! من فرستاده خدا هستم به سوی همه شما. و همچنین عمل خود آن حضرت که همه اقوام و ملت‌ها را دعوت می‌کرد، شاهد بر این عمومیت است، همچنین رسول خدا(ص) یکی از اسباب ظاهری هدایت عمومی و اخراج مردم از

ظلمت به نور بودند . ۲۵

خاصیت نورانی بودن قرآن، این است که هم معارف آن روشن و مصون از ابهام است و هم جوامع بشری را از هر گونه تاریکی اعتقادی و اخلاقی می رهاوند و به صراط مستقیم می رسانند. قرآن چون از مبداء نور نازل شده هم در ذات خود روشن است و هم روشن گر دیگر اشیاء است، قرآن نور واحدی روزنه ها و شعبه هایی دارد که همان راه های قرآن است، این سور نه تنها اختلافی با هم ندارند، بلکه در عین کثرت همگی نور واحدی را تشکیل می دهند . ۲۶

حبل الله : قرآن کتابی است که حبل الله متین است، به این وصف قرآن امام (ع) در فراز هفتم از دعای فوق اشاره کرده است «...و جعلنا ممن یعتصم بحبله» .

حبل الله، همان رابط و واسطه ای است که بنده و پروردگار را به هم وصل می کند، و آسمان را به زمین مرتبط می سازد. اعتصام به خدا و رسول و کتاب خدا این ارتباط را ایجاد می کند. می توان گفت: حبل الله همان قرآن و رسول خدا (ص) است . ۲۷

منظور از ریسمان الهی، هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله، اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او، به عبارت دیگر تمام این موارد در مفهوم وسیع «ارتباط با خدا» که از معنی «بحبل الله» استفاده می شود، جمع است .

تعبیر از این امور به حبل الله در واقع اشاره به این حقیقت است که انسان در شرایط عادی و بدون داشتن مربی و راهنما، در دره غرائز سرکش چهل و نادانی باقی خواهد ماند . و برای نجات از این دره و برآمدن از این چاه نیاز به رشته و ریسمان محکمی دارد که به آن چنگ بزند، این رشته محکم همان ارتباط با خدا از طریق قرآن و آورنده قرآن و جانشینان واقعی او می باشد، که مردم را از سطوح پائین و پست، بالا برده و به آسمان تکامل معنوی و مادی می رسانند . ۲۸

۲. اوصاف هدایتی ثانویه

برخی از اوصافی که امام سجاده (ع) در این دعا به آن اشاره دارند از جمله اوصاف هدایتی قرآن است، ولی این اوصاف به دنباله اوصاف قبلی محقق می گردند، انسان در ابتدا باید به سوی کتابی که سراسر نور است و حبل الله متین رو آورد و با تمسک به این ریسمان

محکم و در سایه این نور الهی خود را از چاه تاریک جهل و گمراهی بیرون کشد تا سایر اوصاف تحقق یابند و قرآن برای او شفاء، میزان، برهان و فرقان و... گردد.

شفاء: از اوصاف هدایتی قرآن کریم شفاء بودن آن است که در فراز سوم از این دعای شریف به آن اشاره شده است «... و شفاء لمن انصت بفهم التصدیق...».

می دانیم که «شفا» معمولاً در مقابل بیماری‌ها، عیب‌ها و نقص‌ها است، بنابراین نخستین کاری که قرآن در وجود انسان‌ها انجام می‌دهد، همان پاکسازی از انواع بیماری‌های فکری و اخلاقی فرد و جامعه است. پس از آن مرحله «رحمت» فرا می‌رسد که مرحله تخلیق به اخلاق الهی، و جوانه زدن شکوفه‌های فضائل انسانی در وجود افرادی است که تحت تربیت قرآن قرار گرفته‌اند، به تعبیر دیگر «شفا» اشاره به پاکسازی، و «رحمت» اشاره به نو سازی است، و در واقع اولی به مقام «تخلیه» و دومی به مقام «تحلیه» اشاره می‌کند. ۲۹

قرآن کریم دارو و شفایابی است برای دردهای روحی که با حجت‌های قاطع و براهین ساطع خود، انواع شک و تردیدها و شبهاتی را که در راه عقاید حق و معارف حقیقی ایجاد می‌شود از بین برده و با تمامی آفات دل مبارزه می‌نماید، بدین جهت خداوند قرآن را شفای دل مؤمنین نامیده است.

پس قرآن کریم از آن جهت شفا است که اول صفحه دل را از انواع مرض‌ها و انحرافات پاک می‌سازد، و زمینه را برای جای دادن فضائل آماده می‌کند، و محل دل را از موانع سعادت است پاک می‌نماید. ۳۰

برهان: برهان و بینه بودن قرآن از اوصاف دیگری است که امام(ع) در فراز بیستم به این وصف اشاره دارد: «...عظم برهانه». منظور این است برهان رسول خدا(ص) را که همان قرآن است بزرگ نما.

خداوند در قرآن کریم از کتاب خود به عنوان برهان یاد می‌کند. «یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و أنزلنا الیکم نوراً مبیناً» (نساء، ۱۷۴/۴)؛ ای مردم! در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم. کلمه: «برهان» به معنای بیان دلیل است و این کلمه بر وزن «فعلان» است همچنین گفته شده: این کلمه مصدر است و فعل «بره، بیره؛ روشن شد، روشن می‌شود» از آن مشتق

می شود. ۳۱ این کلمه در هر حال مصدر است و این که دلیل و حجت را برهان گویند، یعنی روشن کننده.

به چیزی برهان گویند که روشن باشد و هیچ گونه تاریکی و ابهام در آن نباشد، قرآن برهان و دلیلی بر رسالت حضرت رسول (ص) است. محتوا، مضامین و معارف قرآن، چنان واضح و روشن است که زمینه هر شک و تردیدی را از بین می برد. خداوند قرآن را برای این فرستاده تا نگویند که تورات و انجیل بر دو طایفه یهود و نصارا فرستاده شده و ما از تعلیم آن کتاب ها غافل و بی بهره ماندیم و اگر بر ما کتاب نازل می شد ما بهتر از آنان هدایت می شدیم، پس به شما از طرف پروردگارتان حجت آشکار رسید، پس قرآن برهان و دلیل واضحی است بر این که مردم، بعدها در مقابل خداوند بهانه و توجیهی برای عدم دست یابی به کمال نداشته باشند. ۳۲

فرقان: وصف دیگر فرقان است. امام در فراز دوم به آن اشاره می کند: «و فرقانا فرقت به...». فرقان از فرق به معنای انشقاق و جدایی، و این کلمه در مورد جدایی بین حق و باطل به کار می رود. فرقان به هر کتابی گویند که خداوند برای جداسازی حق و باطل نازل کرده و برای مومنان حجتی آشکار در مقابل مشرکان قرار داده است. ۳۳

قرآن کریم را از این رو فرقان نامیدند که آیاتش بین حق و باطل جدایی می اندازد، و یا از این جهت بوده که آیاتش جدا جدا نازل شده. مؤید معنای اول این است که این کلمه در قرآن کریم بر تورات هم اطلاق شده، با این که تورات یک باره نازل شد. ۳۴ موهبت «فرقان و شناخت» تا جایی اهمیت دارد که قرآن مجید آن را به عنوان پاداش بزرگ پرهیزکاران معرفی کرده است: «یا ایها الذین آمنوا إن تتقوا الله يجعل لكم فرقانا» (انفال، ۲۹/۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید اگر تقوی پیشه کنید، خداوند فرقان در اختیار شما می گذارد. بدون تقوا، شناخت حق از باطل ممکن نیست، چرا که حب و بغض ها و گناهان حجاب ضخیمی بر چهره حق می افکند و درک و دید آدمی را کور می کند.

به هر حال قرآن مجید برترین فرقان است، وسیله شناخت حق از باطل، در تمام نظام حیات بشر است، وسیله شناخت حق از باطل در مسیر زندگی فردی و اجتماعی است، و معیار و محکی است در زمینه افکار و عقاید، و قوانین و احکام و آداب و اخلاق. ۳۵

فرقان بر دو قسم است: یکی به معنای قرآن که فرقان بیرونی است و دیگری فرقان به معنای نیروی علمی که همان فرقان درونی است، از آن جا که قرآن کتابی پیچیده و پوشیده به حق است، معیار تشخیص حق و باطل خواهد بود. فرقان علمی همان گرایش قلبی به حق و گریز و دوری از باطل است. ۳۶

میزان: میزان از دیگر اوصافی است که در فراز سوم از دعا به آن اشاره شده است: «میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه...؛ قرآن میزان و ترازوی است که زبانه اش از حق و درستی برنمی‌گردد».

میزان، به معنی وسیله وزن کردن و سنجش است. یعنی سبکی و سنگینی کالا و درستی وزن را با آن تشخیص می‌دهیم، مصداق حسی آن ترازوهایی است که وزن اجناس را با آن می‌سنجند، ولی مسلماً در این جا منظور مصداق معنوی آن است، یعنی چیزی که تمام اعمال انسان‌ها را می‌توان با آن سنجید، و آن احکام و قوانین الهی، به طور کلی است، که معیار سنجش نیکی‌ها و بدی‌ها، و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها است. ۳۷

اهمیت میزان در زندگی و حیات انسان چنان است که حتی اگر مصداق محدود و کوچکش یعنی «ترازو» را یک روز از زندگی حذف کنیم برای مبادله اشیاء دچار مشکلات فراوانی خواهیم شد، به همین نسبت هر گاه مفاهیم گسترده‌تر آن حذف شود، دچار نابسامانی افزون‌تری می‌شویم. به همین دلیل اگر به قرآن میزان گفته می‌شود به این دلیل است که قرآن برای سنجش حق از باطل بوده و معیاری برای تشخیص حقایق و عامل موثری برای هدایت است. همچنین وجود «میزان» چه در کل جهان هستی و چه در جامعه انسانیت و روابط اجتماعی، همه از نعمت‌های گران‌بهای خداوند است. ۳۸

انسان در زندگی خود نیازمند راهنمایی است و عقل او، بدون کمک راهنمایان آسمانی و کتب الهی برای این امر کفایت نمی‌کند، عقل و وحی هر دو ضرورت دارند و هیچ یک بدون دیگری کافی نیست. بلکه مکمل یکدیگرند. خداوند قرآن را میزان حق و قسط معرفی می‌کند: «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ» (شوری، ۱۷/۲۹)؛ خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد. تفاوت میزان بودن قرآن با میزان‌های طبیعی و مادی این است که هر ترازویی حد مخصوصی را می‌تواند بسنجد، اما قرآن همه عقاید و آرای بشر را ارزیابی می‌کند. ۳۹

اوصاف غایی

بعد از اوصاف هدایتی اولیه و ثانویه، اوصاف غایی تحقق می‌یابند، یعنی بعد از آن که فرد در ابتدا به سوی نور الهی روی آورد و به حبل الله متین تمسک جست و در نتیجه این توجه و تمسک فرقان، برهان، میزان و... بودن قرآن برای او نمودار گردید، در ادامه تمام این اوصاف دو وصف دیگری به عنوان ثمر و نتیجه این اوصاف (اولیه و ثانویه) بروز می‌کنند که آن دو وصف «مونس و شاهد» بودن قرآن است که این دو نه تنها در ظرف قیامت، بلکه در ظرف دنیا نیز، رخ می‌نماید.

مونس: در فراز دهم امام(ع) به این وصف قرآن اشاره دارد و از خداوند متعال می‌خواهد که در ظلمت و تاریکی، قرآن را انیس و مونس ما قرار دهد: «... واجعل القرآن لنا في ظلم الليالي مونساً...». وقتی که بنده با قرآن انس بگیرد و همواره با او باشد - این همراهی هم به زبان و هم به عمل است -، همواره قرآن را قرائت کند و طبق فرامین و دستورات قرآن عمل کند، در این حال است که قرآن در دنیا مونس او شده و باعث مسرت و شادمانی می‌گردد. اگر فرد در عالم دنیا قرآن را مونس خود قرار دهد، در عالم برزخ و قیامت این قرآن است که مونس و همراه او و موجب بالا رفتن درجات او خواهد شد.

شاهد: یکی دیگر از اوصاف غایی، شاهد بودن قرآن است. امام(ع) در فراز دوازدهم از دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه می‌فرماید: «... ولما عندك بتحليل حلاله و تحریم حرامه شاهدها». در واقع بر این اشاره دارد که قرآن در روز قیامت شاهد اعمال ما باشد که ما به حلال و حرامش در دنیا عمل کرده ایم. نقل است که یکی از شاهدان روز قیامت قرآن کریم است و اوست که بر کردار بندگان شهادت می‌دهد و از کوتاهی آنان نسبت به خودش و این که او را قرائت نکردند و طبق دستوراتش عمل نکردند به درگاه خداوند شکایت می‌کند.

هم چنین علاوه بر اعمال بندگان، قرآن شاهد بر صدق رسول خدا(ص) است: پیروی کنید نوری را که نازل بر وی شده در حالی که این نور (قرآن) با شریعی که در برداشته و اظهار می‌کند خود شاهد صدق وی است و گواه بر این است که وی همان کسی است که انبیای خود شما و کتاب‌های آسمانی تان از آمدنش خبر داده است^{۴۰}

نتیجه گیری

با بررسی اوصاف قرآن در صحیفه سجادیه می توان به نتایجی چند رهنمون شد:

۱. صحیفه سجادیه که تالی تلو قرآن کریم است، در واقع شالوده اصلی خود را از این کتاب آسمانی اخذ گرفته و به آن توجه خاصی دارد، از این رو در دعای چهل و دوم از صحیفه سجادیه به طور خاص و ویژه به اوصاف قرآن کریم در فرازهای متعددی اشاره کرده است.

۲. بسیاری از اوصاف ذکر شده در دعای فوق، در قرآن مورد توجه قرار گرفته و از جمله اوصافی است که قرآن برای خود برمی شمارد.

۳. با توجه به اوصاف ذکر شده، می توان آن ها را در چند دسته طبقه بندی کرد: اوصاف مبدئی، ساختاری و هدایتی.

۴. در این طبقه بندی در ابتدا به ذات قرآن و ساختار آن و سپس به اوصاف عرضی آن توجه گردیده است.

۵. از آن جا که هدف اصلی از نزول این کتاب آسمانی، هدایت بشر به سوی کمال است، این اوصاف عرضی نیز به بعد هدایتی بشر توجه نموده است.

۶. اوصاف هدایتی را می توان در سه دسته طبقه بندی کرد: اوصاف اولیه، ثانویه و غایی.

۷. هنگامی که فرد به اوصاف اولیه روی آورد، اوصاف ثانویه برای او محقق می گردد و در نتیجه تحقق آنان، اوصاف غایی به عنوان ثمر و نتیجه بروز می کنند.

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در زمینه احوال گوناگون، رجوع کنید به: شیروانی/ ۲۵.
۲. النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۲۶-۲۷/ ۱.
۳. احمدی، ذکرا لله، پژوهشی در صحیفه امام سجاد(ع)/ ۱۴-۱۷.
۴. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۳۲۰/۳.
۵. برای مشاهده نمونه این معانی در قرآن رجوع کنید به: قصص، ۷/۲۸؛ نحل، ۶۸/۱۶؛ مریم، ۱۱/ ۱۹؛ انعام، ۱۲۱/۶.
۶. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم/ ۳۲-۳۳.
۷. السیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ۷۰/۱.
۸. ص ۲۰.
۹. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۲۰/۲.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۶۹/۲۳.
۱۱. قرشی، علی اکبر، أحسن الحدیث، ۸۳/۳.
۱۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳۱۳/۳.
۱۳. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۵۶/۱۷.
۱۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷۷۲/۸.
۱۵. السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۳/ ۳-۴؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۶/۳.
۱۶. رک: طباطبائی، ۲۱/۳، جوادی آملی، قرآن در قرآن، ۴۰۴/۱.
۱۷. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۵/۳؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۶/۳؛ فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ۷/ ۱۴۶-۱۴۵.
۱۸. ابن منظور، لسان العرب، ۳۳۳/۵؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱۵/۴.
۱۹. السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۵۹/۳.
۲۰. معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۷/۳.
۲۱. طباطبائی، المیزان، ۶۴/۱۰؛ طبرسی، مجمع البیان...، ۱۶۷/۵.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۹/۹.
۲۳. همان، ۲۶۳/۱۰.
۲۴. طباطبائی، المیزان، ۲۸۲/۸.
۲۵. همان، ۶-۷/ ۱۲.
۲۶. جوادی آملی، قرآن در قرآن، ۳۵۷-۳۵۶/ ۱.
۲۷. طباطبائی، المیزان، ۳۶۹/۳.
۲۸. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۹/۳.
۲۹. همان، ۲۳۷/۱۲.
۳۰. طباطبائی، المیزان، ۱۳/ ۱۸۴-۱۸۳.
۳۱. فراهیدی، کتاب العین، ۴۹/۴؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ۱/۱۲.
۳۲. جوادی آملی، قرآن در قرآن ۱/ ۳۶۰-۳۵۹.
۳۳. فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۷/۵؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ۶۳۲/.
۳۴. طباطبائی، المیزان، ۱۷۳/۱۵.
۳۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۸/۱۵.
۳۶. جوادی آملی، قرآن در قرآن، ۱/ ۲۶۵-۲۶۴.
۳۷. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۷۱/۲۳.
۳۸. همان، ۳۹۲/۲۰.
۳۹. جوادی آملی، قرآن در قرآن ۱/ ۲۶۲-۲۶۱.
۴۰. طباطبائی، المیزان، ۲۸۲/۸.